

باور عقلانی و عقلانیتِ باور

محمدعارف رضوانی^۱

چکیده

باور عقلانی و عقلانیتِ باور از دو جهت حائز اهمیت‌اند: یکی از جهت حقانیت و مطابق واقع بودن و دیگری از جهت اعتدال و مصلحت‌اندیشانه بودن. اگر از وجه اول بگذریم، به هیچ وجه نمی‌توان، نمی‌شود و نباید از وجه مصلحت‌اندیشانه این مسأله بی‌توجه عبور کرد. جهان امروز بیش از هر زمانی نیازمند دوری از اعتدال‌گرایی است و هرگاه انسان‌ها و به هر دلیلی، از وجه عقلانیِ باورها و عقلانیتِ باور دور شدند، به افراط و تفریط رسیدند و عالم انسانی به میدان چکاچک شمشیرها تبدیل شد و هر زمانی که چراغ عقلانیت رو به خاموشی رفت و در هر زمین و زمانه‌ای که نبرد اندیشه‌ها ممنوع و حرام اعلام شد، انسان‌ها به نبرد هم رفتند و به این صورت باورهای که از فیلتر عقلانیت عبور نکردند، انسان‌ها را در مقابل هم قرار دادند و باعث درگیری و داغ شدن میدان جنگ و خشونت شد. در این تحقیق تلاش شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی به راهکاری برای تصحیح باورهای غلط و غیر عقلانی بپردازد. براساس یافته‌های این تحقیق نظام معرفتی انسان‌ها از دو کانال آب می‌خورد و انسان‌ها معمولاً جهان‌بینی خود را براساس یکی از این دو و یا هر دوی آن‌ها شکل می‌دهند: یکی تفکر عقلانی و عقلانیت و دوم مجموعه‌ای از عوامل غیر معرفتی که عبارت‌اند از خودشیفتگی، پیشداوری، تعصب، جزم و جمود، تلقین و تقلید و پیروی از اکثریت. مدعای این تحقیق آن است که باورهای عقلانی انسان‌ها را به میدان منازعه و خشونت نمی‌کشاند و عقلانیتِ باور اقتضاء می‌کند باورهای ما از عوامل غیر معرفتی فوق‌الذکر مصئون و محفوظ باشند. چون تمام باورهای افراطی و ایدئولوژیک که بسیاری از خشونت‌ها و منازعات در طول تاریخ از آنجا آب می‌خورند، ناشی از عوامل غیر معرفتی هستند و تنها تفکر عقلانی است که خالص و پیراسته از این عوامل می‌باشد.

واژگان کلیدی: عقل، عقلانیت، عقلانیتِ باور، باور عقلانی، افراطیت.

۱. مؤسس و پژوهشگر مجتمع علمی-تحقیقی امیرالمؤمنین^(ع)، استاد حوزه و دانشگاه. شماره تماس: ۰۷۷۰۵۸۹۰۶

مقدمه

امروزه جهان با پدیده افراط‌گرایی نوینی مواجه است. افراطیت و باورهای ایدئولوژیک یکی از معضلات بزرگ کل جهان به صورت عام و جهان اسلام به صورت خاص است. تاریخ نمودهای فراوانی از خشونت‌های ناشی از باورهای افراطی و ایدئولوژیک را به خود دیده است؛ اما آنچه امروزه جهان و به خصوص جهان اسلام را به چالش کشیده، بسیار خطرناک‌تر از آن چیزی است که در گذشته جریان داشته است؛ چون ماهیت جهان جدید با آنچه جهان گذشته خوانده می‌شود، متفاوت است.

به همین سبب بسیاری از کشورها به شکل بسیار وحشتناکی، قربانی تروریزم و افراطیت است و این پدیده روزانه از مردم مظلوم و بی‌دفاع قربانی می‌گیرد و خانواده‌ها را در سوگ عزیزان‌شان می‌نشاند و اطفال و زنان را هدف گلوله‌های آتشین قرار می‌دهند و از به رگبار بستن نوزادان و مادران نیز اباتنی ندارند. در این میان آنچه ذهن بسیاری را به خود مشغول ساخته و به عنوان علامت سؤال بزرگ، جلوی چشم همگان قرار گرفته، این است که چگونه افراد این گونه به افراطیت افسارگسیخته کشیده می‌شوند؟

بدون شک جای بسی تأمل است که افراد از چه نوع جهان‌بینی برخوردار باشند و نظام باورها و بعد عقیدتی-معرفتی خود را بر چه پایه‌های استوار ساخته باشند که دست به چنین عمل وحشتناکی بزنند و چه برداشت‌های ناصواب و نادرستی از نظام هستی داشته باشند تا به این مرحله برسند که طفلی را در مقابل پدر و مادرش سربرند، اطفال و مادران را به رگبار ببندد، زنان و دختران دیگران را به کنیزی بگیرند، بر هیچ کسی جز اندک موافقان خود ترحم نکنند و همه داشته‌های کسانی را که بر خلاف آن‌ها می‌اندیشند، بر خود حلال بدانند و در آن‌ها تصرف کنند؟!

چنین اعمال و رفتاری منحصر در دین و مذهب خاصی نیست همین اعمال و رفتار را در قرون وسطی کلیسا انجام می‌داد. همچنان که محدود به ادیان نیز نمی‌شود، چند دهه قبل برای برپایی نظام کمونیستی و استالین‌ها چنین کارهای انجام دادند و میلیون‌ها نفر را صرفاً به جهت این‌که با آن‌ها موافق نبودند، به شکل بسیار وحشیانه‌ای قتل عام کردند. ریشه همه این بدبختی‌ها که فراروی انسان‌ها قرار گرفته، در برداشت‌ها و باورهای

نادرست است و همه اعمال و رفتار انسان‌ها به نوع جهان‌بینی و نظام باورهای آن‌ها بازمی‌گردد.

۱. چیستی باور

باور اصطلاح فارسی «عقیده» است و در واقع عقیده و باور به معنای گره‌زدن و دلبستن به چیزی است: «عقیده البته در اصل لغت، «اعتقاد» است. اعتقاد از ماده عقد و انعقاد... منعقدشدن است، بعضی گفته‌اند حکم گرهی را دارد» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ص ۳۷۲). گره‌زدن دل و دلبستن، به صورت عموم از دو منبع سرچشمه می‌گیرد و از دو کانال برای انسان حاصل می‌شود:

«ممکن است مبنای اعتقاد و دلبستن و انعقاد روح انسان همان تفکر باشد. در این صورت عقیده‌اش بر مبنای تفکر است ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل و احساسات است نه کار عقل. به یک چیز دلبستگی بسیار شدید پیدا می‌کند، روحش به او منعقد و بسته می‌شود، ولی وقتی که شما پایه‌اش را دقت می‌کنید که این عقیده او از کجا پیدا شده است، مبنای این اعتقاد و دلبستگی چیست، آیا یک تفکر آزاد این آدم را به این عقیده و دلبستگی رسانده است یا علت دیگری مثلاً تقلید از پدر و مادر یا تأثر از محیط و حتی علایق شخصی و یا منافع فردی و شخصی در کار است، می‌بینید به صورت دوم است؛ و اکثر عقایدی که مردم روی زمین پیدا می‌کنند عقایدی است که دلبستگی است نه تفکر» (همان).

به بیان دیگر، اگر نظام باورها و بعد عقیدتی-معرفتی خود را به یک ساختمان تشبیه نماییم؛ این ساختمان بر چند پایه استوار است: گاهی این پایه‌ها را استدلال و تفکر و تعقل تشکیل می‌دهد و فرد براساس استدلال‌ورزی‌ای که داشته، تفکر و تعقلی که ورزیده به این نتیجه رسیده که باید نظام باورها و بعد معرفتی-عقیدتی خود را چنین سامان دهد و به این نظریه معتقد و باورمند شود یا به آن نظریه دیگر بی‌باور و بی‌اعتقاد شود.

در چنین حالتی، نظام معرفتی-عقیدتی فرد و جهان‌بینی‌اش براساس استدلال و تفکر عقلی شکل خواهد گرفت و برای چینش ساختمان عقیدتی-معرفتی خود و جهان‌بینی که

پیش گرفته استدلال دارد و به واسطه استدلال، به نظریه‌ای معتقد و باورمند است یا به نظریه دیگری بی اعتقاد و بی باور است؛ اما گاهی اساس و پایه‌های نظام باورها و این ساختمان عقیدتی-معرفتی و پایه‌های جهان‌بینی انسان را چیزی‌های دیگری غیر از استدلال و تفکر عقلی تشکیل می‌دهد به این معنا که نظام باورها و ساختمان معرفتی-عقیدتی خود را به گونه‌ای خاصی شکل و سامان داده؛ اما نه به این جهت که برای آن استدلالی داشته باشد و تفکر و تعقل، آن را به چنین نظام باورهای رسانده است؛ بلکه نظام باورها و ساختمان عقیدتی-معرفتی خود را روی پایه‌های دیگری از جنس دیگر، استوار کرده است؛ مثلاً تقلید از گذشتگان، تأثیرپذیری از محیط و اجتماع، خودشیفتگی، پیش‌داوری، جزم و جمود، تعصب و وفاداری بدون دلیل به باورهای خاصی، علایق و منافع شخصی، پیروی از اکثریت و... پایه‌های اند که بسیاری از مردم، جهان‌بینی، نظام باورها و بعد عقیدتی-معرفتی خود را براساس این پایه‌ها استوار می‌سازند.

شکی وجود ندارد که باوری که مبتنی بر تعقل و عقلانیت نباشد، باور موجه و قابل دفاعی نیست. انسان به مقتضای آن که انسان است، باید عقاید و باورهای خود را از راه عقلانی و مبتنی بر عقلانیت به دست آورد و برای صادق بودن باورهای که مبتنی بر عقلانیت نیستند، نه تنها هیچ تضمینی وجود ندارد؛ بلکه به ضرر قاطع می‌توان ادعا کرد که اکثر قریب به اتفاق باورهای که منشأ عقلانی ندارند و علل دیگری غیر از استدلال، باعث اعتقادورزی و باورمند شدن به آن‌ها شده، کاذب و نادرست‌اند. در ذیل برخی عواملی را که باعث باورهای نادرست می‌شود، بررسی می‌کنیم.

۲. بررسی عوامل باورهای نادرست یا رذایل ذهنی

رذایل ذهنی به عواملی گفته می‌شود که باعث می‌شوند انسان به جای باورمند شدن به رأی و نظر صحیح و حق، به مسایلی دیگری باورمند شود. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارت‌اند از:

۱. معیار قرار ندادن عقل: مهم‌ترین؛ بلکه علت العلل باورهای نادرست، میزان و معیار قرار ندادن عقل است. در حالی که همچنان که قبلاً نیز اشاره شد در همه

جا و همه چیز عقل باید میزان حق و حقیقت قرار گیرد و هیچ چیز دیگری چنین صلاحیتی ندارد و این روشی است که قرآن نیز آن را تأیید کرده است. آنجا که می‌فرماید:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۱۷ و ۱۸).

شاهد مطهری در تبیین این آیه می‌فرماید:

«آیه عجیبی است: بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می‌کنند. بعد چه کار می‌کنند؟ آیا هرچه را شنیدند همان را باور می‌کنند و همان را به کار می‌بندند یا همه را یکجا رد می‌کنند؟ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ نَقَادی می‌کنند، سبک سنگین می‌کنند، ارزیابی می‌کنند، آن را که بهتر است انتخاب می‌کنند و آن بهتر انتخاب‌شده را پیروی می‌نمایند. آن وقت می‌فرماید: چنین کسانی هستند که خدا آن‌ها را هدایت کرده (هدایت الهی و استفاده از نیروی عقل این است) وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ این‌ها به‌راستی صاحبان عقل هستند. این، دعوت عجیبی است» (مطهری، همان، ج ۲۲، ص ۷۰۲).

زمانی که عقل معیار قرار نگیرد، راه برای برخی عوامل دیگر باز می‌شود که آن‌ها عبارت‌اند از: خودشیفتگی، پیش‌داوری، تعصب‌گرایی، جزم و جمود و بی‌مدارایی از عوامل مهم باورهای نادرست‌اند که به رذایل ذهنی و روانی نیز از آن‌ها تعبیر می‌شود و در ذیل هر یک توضیح بیش‌تری داده می‌شود (ملکیان، بی‌تا، ص ۵۸ و ۶۹).

۲. **خودشیفتگی:** خودشیفته به کسی گفته می‌شود که درباره خود و آنچه مربوط به خودش است اغراق می‌کند و برای آنچه به نحوی از انحا متعلق به او است برتری قائل است و آن‌ها را بالاتر از آنی که هستند، می‌نشانند و با همین معیار شخص خودشیفته انسان‌ها را به «خودی» و «غیرخودی» تقسیم می‌کند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۲).

۳. **پیش‌داوری:** یعنی این‌که بدون شناخت کافی و بدون در دست داشتن ادله لازم، رأی و نظری را بپذیریم یا رد کنیم و حکمی در موردی صادر کنیم این حکم چه مثبت باشد و چه منفی (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۲).

۴. **تعصب:** عامل دیگر تعصب است که یکی از عوامل باورهای نادرست است. تعصب؛ وفاداری که در آن نوع وفاداری، خود وفاداری موضوعیت پیدا کرده و شخص از جناح، حزب، دین، مذهب، قوم، زبان و... خود بدون توجه به حق و باطل بودن و بدون توجه به ظالم و مظلوم بودن، دفاع می‌کند.

۵. **جزم و جمود:** یعنی این‌که دلایل عقاید و معارف مورد پذیرش ما ضعیف و سست‌اند؛ اما ما آن‌ها را تام و تمام در نظر می‌گیریم و عقاید خود را قطعی و جزمی می‌دانیم به عبارت دیگر: جزم و جمود؛ یعنی بین ادله‌ای که برای مدعیات و باورهای خود داریم و قاطعیت و جزمیتی که برای آن‌ها قائل هستیم، هیچ گونه تناسبی نباشد (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴).

۶. **عدم تسامح و مدارا:** یعنی این‌که دیگران را در بیان عقاید خودشان آزاد نگذاریم و اختلاف فکری و عملی را نپذیریم (همان).

۷. **تقلید و تلقین‌پذیری:** عامل دیگری که باعث باورهای نادرست و ناصواب می‌شود و بسیاری از باورهای مردم از آن آب می‌خورد مساله تقلید و تلقین‌پذیری از محیط، اجتماع، گذشتگان، عرف و عادت و در مجموع محکوم‌شدن به حکم سنت‌های اجتماعی است این‌که گذشتگان ما چنین فکر می‌کردند و چنین هم عمل می‌کردند ما نیز همانند آن‌ها فکر می‌کنیم و همانند آن‌ها عمل می‌کنیم و به این صورت به جای آن‌که خود فکر کنند و خود تصمیم بگیرند خود را اسیر فکر و اندیشه‌ای دیگران می‌کنند (مطهری، همان، ص ۷۰۸).

۸. **پیروی از اکثریت:** محکوم بودن به حکم عدد یکی دیگر از عوامل باورهای نادرست و ناصواب است بسیاری از مردم در زندگی فقط دنبال این هستند که ببینند اکثریت بر چه موضعی‌اند و کدام طرف قرار دارند و براساس وضع اکثریت، خودشان موضع می‌گیرند (همان، ص ۷۱۰).

در مورد این عوامل به صورت عموم می‌توان گفت:

بدون شک هر جا چراغ تفکر عقلانی رو به خاموشی رفت، ضرورتاً ظلمات جهل و خرافه پدید می‌آید و خشونت‌ها و کشتارها نتیجه این برداشت‌ها و باورهای نادرستی است که در

نبود عقلانیت و تفکر نقاد شکل گرفته است. به عبارت دیگر، کژاندیشی‌ها، برداشت‌های سوء، باورهای نادرست همه و همه ناشی از این است که انسان عقلی را که برایش داده شده تا چراغ راهش باشد و به واسطه آن حق را از باطل تشخیص دهد، نادیده می‌گیرد و آن را خاموش می‌کند و در تاریکی گام برمی‌دارد و مسلم است که گام برداشتن در چنین وضعیتی، سرنوشتی جز فروافتادن در بدترین نوع خرافه‌ها و باورهای نادرست، حاصل دیگری نخواهد داشت:

«یکی از بارزترین صفات عقل برای انسان همین تمییز و جدا کردن است؛ جدا کردن سخن راست از سخن دروغ، سخن ضعیف از سخن قوی، سخن منطقی از سخن غیر منطقی و خلاصه غربال کردن. عقل آن وقت برای انسان عقل است که به شکل غربال در بیاید؛ یعنی هر چه را که وارد می‌شود سبک سنگین کند، غربال کند، آن‌هایی را که به درد نمی‌خورد دور بریزد و به دردخورها را نگاه دارد» (همان، ص ۷۰۳).

اگر عقل برای انسان چنین خاصیت غربالگری نداشت، شکی وجود ندارد که راه برای هر نوع سخنی باز می‌شود و انسان با عوامل باورهای نادرست، در دام جهل مرکب و تاریکی‌های ناشی از آن‌ها خواهد افتاد. از جمله کج‌اندیشی دینی و باورهای نادرستی که صبغه دینی دارند، ناشی از عدم تعقل و تفکر است:

«کج‌اندیشی علل مختلفی دارد اما به نظر من علت اصلی این است که انسان دین را از رهگذر تعقل و تفهم انتخاب نکند. من گمان می‌کنم معنای ایمان، انتخاب یک مرام با آزادی کامل و معرفت مبتنی بر تدبیر عمیق و به دور از هر گونه سیطره، حتی سیطره کاریزماتیک یا عشق است» (محقق داماد، ۱۳۹۸، ص ۳۲).

بسیاری از باورهای نادرست در خودشیفتگی نهفته‌اند، در حالی که به کدامین معیار عقلانی و منطقی این قضیه قابل دفاع است که «یک رأی و عقیده، اگر مطابق با رأی و عقیده من بود، درست است در غیر آن نه؟! و این که «من هر طرف باشم، حق هم همان طرف خواهد بود» و به این صورت شخص خودشیفته خود را معیار و میزان حق قرار می‌دهد و هر چیزی به نحوی از انحا مربوط به او می‌شود، برتر و بالاتر از آنچه مربوط غیر او است، می‌نشیند در حالی که چنین چیزی نه تنها مدلل به هیچ دلیلی نیست؛ بر عکس خلاف

آن مستدل و مبرهن است و «کسی دارای چنین تلقی‌ای است، به تعبیر فریتز کونکل، به جای این‌که خود را به خدمت قداست بگمارد، قداست را در استخدام خود می‌گیرد» (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳).

مقتضای مسئولیت عقیدتی و فکری و مقتضای عقلانیت این است که در موردی که شناخت کافی و ادله معتبر نداریم باید تعلیق حکم کنیم و هیچ رأی و نظری اتخاذ نکنیم، در غیر آن پیش‌داوری کرده‌ایم که مانع رسیدن به حقیقت است (همان).

در بسیاری موارد برای بسیاری از مدعاها نه تنها دلیل کافی وجود ندارد؛ بلکه هیچ دلیلی وجود ندارد؛ اما کسانی چنان به آن‌ها جمود می‌ورزند و قاطعیت دارند که گویا از یک حقیقت روشن‌تر از روز صحبت می‌کند، در حالی که میزان قاطعیت در باورها و عقاید و مدعیات، باید بستگی تام و تمام داشته باشد به این‌که ادله و دلایل تا چه میزان متقن و قابل دفاع عقلانی‌اند (همان، ص ۱۴۴):

«خاصیت علم به معنی واقعی یعنی روح علمی این است که هم جلو تصدیق‌های بیجا و بی‌دلیل را بگیرد و هم جلو انکارهای بیجا و بی‌دلیل را. پس باید عالم بود و بعلاوه روح علمی داشت. تصدیق‌کنندگان بی‌دلیل و انکارکنندگان بی‌دلیل، روح علمی ندارند» (مطهری، همان، ج ۹، ص ۴۲۷).

عدم مدارای نظری و عملی در مقابل مخالفان می‌تواند انسان را از بسیاری از حقایق دور کند.

پیروی از خانواده، جامعه و تأثیرپذیری از محیط، یکی دیگر از عوامل باورهای نادرست است در حالی که «مقیاس و معیار باید تشخیص عقل و فکر باشد نه صرف اینکه پدران ما چنین کردند ما هم چنین می‌کنیم» (همان، ج ۲۲، ص ۷۰۸) و آنچه قرآن بیان می‌کند این است که همه پیامبران با این‌که در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون مبعوث شدند و بر اقوام متعدد رسالت یافتند؛ اما در یک چیز مشترک بودند و آن مواجهه با تقلید است، برای همه پیامبران می‌گفتند: «ما پدران خود را بر همین آیین یافتیم و بر آن‌ها اقتدا می‌کنیم» (سوره زخرف/ آیه ۲۲) و قرآن هم به زیبایی تمام جواب می‌دهد که «آیا اگر پدرانتان چیزی نمی‌فهمیدند و عقلشان به جای نمی‌رسید و راه حق را نمی‌یافتند باز هم به آنان اقتدا

می‌کردید؟!» (سوره زخرف/ آیه ۲۳).

«اگر کتاب الهی را تفحص کامل نموده و در آیاتش دقت فرمایید، خواهید دید که شاید بیش از سه صد آیه هست که انسان را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت نموده یا به پیامبر استدلالی را برای اثبات حقی یا از بین بردن باطلی می‌آموزد. خداوند در قرآن حتی در یک مورد به بندگان خود امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند یا راهی را کورکورانه بپیمایند، حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده است و عقل بشری به تفصیل ملاک‌های آن‌ها را درک نمی‌کند، به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد، علت آوری کرده است؛ مانند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۱۵-۴۱۶).

بسیاری، عدد را ملاک حق قرار می‌دهند در حالی که به هیچ منطقی درست نیست که بگویم اکثر و اکثریت ملاک حق و حقیقت‌اند و هر رأی و نظری که اکثریت با آن است، همان درست است همانگونه که قلت و کمی عدد قائلان یک رأی و پیروان یک راه و روش نیز، به معنای نادرست بودن آن رأی و آن راه و روش نیست. همانگونه قرآن هم بر پیروی از اکثریت می‌تازد و می‌فرماید: «اگر اکثر مردم زمین را پیروی کنی، تو را از راه حق منحرف می‌کنند» (سوره انعام/ آیه ۱۱۶).

چرا پیروی از اکثریت انسان را از راه حق و حقیقت منحرف می‌کند؟ «دلیلش این است که اکثر مردم پیرو گمان و تخمین‌اند نه پیرو عقل و علم و یقین و به تارهای عنکبوتی گمان خودشان چسپیده‌اند این است که در کلمات امیرالمؤمنین هست: «لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱). هرگز در راه هدایت، به دلیل اینکه در آن راه و جاده افراد کمی هستند وحشت‌تان نگیرد» (مطهری، همان، ص ۷۱۰).

چنین باورهای که انسان‌ها آن را، تحت تأثیر احساسات برگزیده است و منبع آن‌ها نه عقل است و نه تفکر فلسفی؛ بلکه آن‌ها از خودشیفتگی، تعصب، جزم و جمود، پیش‌داوری، تأثیرپذیری از محیط و اجتماع، علایق و منافع شخصی، پیروی از اکثریت و... منشأ گرفته‌اند که هیچ‌گونه اعتباری ندارند. در حالی که به تعبیر دقیق شهید مطهری، باورهای اکثر مردم از همین جا آب می‌خورد و اکثراً باورهای خود را نه از روی تحقیق و تعقل؛ بلکه از روی

تقلید، تعصب، خودشیفتگی و... شکل می‌دهند و پایه‌های نظام معرفتی خود را براساس این منابع نامعتبر پایه‌ریزی می‌کنند. برای این که اطمینان حاصل کنیم که رأی ما بر صواب است باید جهان‌بینی و نظام معرفتی-عقیدتی خود را براساس عقل و تفکر فلسفی پایه‌ریزی کنند؛ اما بسیاری کم‌ترین اهمیتی به این مساله نشان نمی‌دهند.

۳. تفکر عقلی و تصحیح باورها

همچنان که دیده می‌شود برای این که انسان نظام باورهای درست و مستحکم داشته باشد و جهان‌بینی و بعد عقیدتی-معرفتی خود را چنان که باید تنظیم نماید، باید عواملی را که باعث این باورها می‌شود در خود بمیراند و از خود دور نماید. با توجه به ماهیت تفکر عقلی و نقادانه، این عوامل در این نوع تفکر، هیچ نوع دخالتی ندارد و تنها ترویج تفکر عقلانیت و استدلال‌گرایی است که می‌تواند باعث نجات از سوء برداشت‌های نادرست دینی و غیر دینی شود؛ چون در این نوع تفکر نه تقلید و تلقین وجود دارد و نه خودشیفتگی و تعصب، در این تفکر شخص نه جزم و جمود می‌ورزد، نه محکوم به حکومت عرف و عادات و سنت‌های اجتماعی است و نه حکومت عدد و پیروی از اکثریت در آن نقشی دارد؛ بلکه روح تفکر عقلی و «روح علمی همین است. روح علمی یعنی روح حقیقت‌جویی، روح بی‌غرضی و طبعاً روح بی‌تعصبی، روح خالی از جمود و روح خالی از غرور» (همان، ص ۷۱۲) و کسی که دارای چنین روحی است نه از رها شدن و مستثنا بودن می‌ترسد و نه از هیچ چیز دیگر و تنها یک چیز در آن معتبر است و محکوم به یک حکم است و آن عقل آزاد و پیراسته از همه این قید و بندها است چون در این نوع تفکر «فقط عقل آتوریته است، هیچ انسانی نمی‌تواند آتوریته باشد» (ملکیان، بی‌تا، ص ۷۰-۶۹).

تنها انسانی که رویکرد عقلی و نقادانه دارد و استدلال‌گرا است، فارغ از همه این قید و بندها به تفکر می‌پردازد و به دنبال حق و حقیقت رهسپار می‌گردد و تنها خردورز است که نه دغدغه سنت دارد و نه دغدغه تجدد را و نه به دنبال اثبات و نفی حقانیت فرهنگ و دین خاصی است. چون مدخل و دستور عمومی در این نوع تفکر «رأس الحکمة لزوم الحق» است (غررالحکم و دررالکلم).

«اگر توانستیم تحقیق را جای پیش‌داوری بنشانیم، به جای جزم و جمود، شرح صدر داشتن را بنشانیم، اگر توانستیم به جای تعصب، وفاداری به عهد و عقلانیت را بنشانیم، در واقع توانسته‌ایم درون خود را دگرگون کنیم و بیرون ما نیز دگرگون خواهد شد» (ملکیان، ۱۳۸۵، ص ۴۲۳-۴۲۴).

عقل یک میزان همیشگی و همه‌جایی است در هیچ موردی نمی‌توان گفت اینجا دیگر جای عقل نیست نهایت این‌که در برخی موارد عقل مستقیم مهر تأیید می‌زند و در برخی دیگر با واسطه. از جمله در امور دینی «بخشی از دعوی دینی باید به نحوی مستقیم به ارزیابی عقلی تن در دهند. گفتم «به نحو مستقیم» و این قید را اضافه کردم برای این‌که اشاره کرده باشم به این‌که فقط ارزیابی مستقیم و بی‌واسطه عقلی است که شامل حال بعضی از مدعیات دینی می‌شود و الا همه مدعیات دینی به یک معنا باید تن به ارزیابی عقلی بدهند. نهایت آن‌که بعضی باید به ارزیابی مستقیم و بی‌واسطه تسلیم شوند و بعضی با ارزیابی غیر مستقیم و با واسطه» (همو، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲).

تنها عقاید دینی نیستند که باید تن به ارزیابی عقل بدهند؛ بلکه هر باوری باید تن به ارزیابی عقل بدهد، نهایت این‌که برخی بی‌واسطه ارزیابی می‌شود و برخی با واسطه و اگر عقل نیز محدودیت دارد که بدون شک عقل محدود است، این محدودیت عقل را خود عقل مشخص می‌کند و همان مواردی که عقل با واسطه مهر تأیید می‌زند و نمی‌تواند مستقیم و بی‌واسطه تأیید یابد کند، مواردی‌اند که در آن‌ها عقل محدودیت دارد؛ اما اینجا نیز خود عقل برای خود فرمان می‌دهد نه برعکس.

به این صورت باورهای نادرست زمانی پدید می‌آیند که مردم نه به مقتضای تفکر فلسفی و انسانیت خودشان؛ بلکه براساس چیز دیگری همچون تقلید، تعصب، خودشیفتگی، تأثیرپذیری از محیط و... عمل کنند و نظام باورهای خود را طوری شکل بدهند که در آن کم‌ترین جایگاهی را برای تفکر عقلی قائل نباشند، چنان‌که شهید مطهری می‌گوید:

«بت‌پرست‌های [که] بت‌ها را پرستش می‌کردند و می‌کنند. آیا این را ما باید برای آن‌ها تفکر حساب کنیم و عقیده و اعتقاد آن‌ها را یک اعتقاد زائیده از فکر و عقل آزاد تلقی کنیم، یا یک دلبستگی و یک جمود و یک خمودی که ناشی از یک سلسله تعصبات و تقلیدهایی

است که طبقه به طبقه به اینها رسیده است؟ شما هیچ می‌توانید باور کنید که یک بشر با فکر و عقل آزاد خودش به اینجا برسد که بت را باید پرستش کرد، هُبُل را باید پرستش کرد؟! آیا شما هیچ می‌توانید احتمال این قضیه را بدهید که یک بشر، از فکر آزاد و منطقی (فکر مدرسه‌ای، همان فکری که اسلام در اصول عقاید خواسته است) به اینجا برسد که گاو را باید پرستش کرد (همان‌طور که الآن میلیون‌ها نفر در هندوستان گاو را پرستش می‌کنند)؟! آیا ممکن است یک عده از افراد بشر از روی فکر آزاد و باز و بلامانع و منطقی و تفکر درسی حتی به اینجا برسند که اعضای تناسلی را باید پرستش کرد که هنوز در ژاپن میلیون‌ها نفر با این عقیده وجود دارند؟! نه، هیچ‌وقت عقل و فکر بشر و لو ابتدایی‌ترین عقل و فکر بشر باشد، او را به اینجا نمی‌رساند. این‌ها ریشه‌هایی غیر از عقل و فکر دارد» (مطهری، همان، ج ۲۴، ص ۳۷۳-۳۷۲).

همانگونه که عقل و فکر و عقیده برآمده از تفکر عقلی انسان را به پرستش موجوداتی بی‌جان و دست‌ساخته‌ای به نام بت یا موجودات دیگری همچون حیوانات و... واهی دارد، به طریق اولی هیچ تفکر و عقلی انسان را به این باور نمی‌رساند که مردم دو گروه‌اند: گروهی که موافق تواند، آن‌ها آزاد اند و بروند زندگی کنند و گروه دومی که نمی‌پذیرند باید کشته شود و به زن فرزندان‌شان و مال و اموال‌شان تجاوز شود و جان و مال و ناموس‌شان حلال است. هیچ تفکری انسان را به این عقیده بار نمی‌آورد که می‌توان طفلی را در مقابل چشمان پدر و مادرش ذبح کرد و برعکس پدر و مادر را در مقابل فرزندان خورد سال‌شان به جرم این‌که با آن‌ها هم عقیده نیستند، سربرید! هیچ تفکر عقلی برای انسان این عقیده را تلقین نمی‌کند که با انفجار و انتحار خود و با به خاک و خون کشیدن انسان‌های بی‌گناه باید به بهشت موعود رفت.

این‌ها عقایدی‌اند که از روی تقلید، تعصب و... به ذهن و ضمیر این افراد رسوخ یافته‌اند نه از روی تفکر آزاد و در واقع این‌ها عقایدی‌اند که از کانال دوم (غیر از تفکر) وارد ذهن و ضمیر انسان شده‌اند و منبع و سرچشمه‌شان چیزی غیر از تفکر است وگرنه هیچ تفکری و هیچ عقل آزادی، انسان را به چنین منجلاهی نمی‌کشانند؛ هرچند آن عقل و آن تفکر، ابتدایی‌ترین عقل و تفکر باشند. هرگز ممکن نیست این عقاید برآمده از تفکر عقلی

و نقادانه و فکر آزاد باشد.

چنین مسایلی محدود به هیچ دین و مذهبی نیست این جرائم هر چند امروزه به نام اسلام انجام می‌شود؛ اما هرکجا تفکر آزاد و فکر نقاد به خاموشی گرایده و به جای این که عقل و تفکر تعیین تکلیف کند و دستور بدهد، برای عقل و تفکر تعیین تکلیف شده و عقل و تفکر را که بالذات آزادند، به بردگی ایدئولوژی‌ها درآوردند، راه برای باورها و برداشت‌های نادرست و ناصواب هموار شد و چنین باورهای در طول تاریخ باعث خشونت‌های فراوانی شده و نمونه‌های فراوانی دارد: یکی از این نمونه‌های بسیار برجسته و بارز آن را می‌توان در جامعه دینی تاریخ قرون وسطی اروپا سراغ گرفت که فجیع‌ترین اعمال و رفتار را به سادگی انجام می‌دادند. دادگاه تفتیش عقاید و این که هیچ کسی حق ندارد برخلاف آنچه کلیسا عقیده دارد، فکر کند و نظر بدهد! ماجرای بسیار غم‌انگیزی است:

«کلیسا می‌آمد تجسس و جست‌وجو می‌کرد ببیند آیا کسی در مسائلی که کلیسا درباره آن اظهار نظر کرده است- و لو راجع به فلکیات باشد- اعتقادی بر خلاف نظر کلیسا دارد یا نه؟! آیا اگر کلیسا اظهار نظر کرده است که عناصر چهار تاست یا خورشید به دور زمین می‌چرخد، در این مسائل کسی فکری بر خلاف این دارد؟ و لو فکر او فکر علمی و فلسفی و منطقی بود. تا می‌دیدند فکری پیدا شده بر خلاف آنچه کلیسا عرضه داشته است، فوراً آن را به‌عنوان یک جرم بزرگ تلقی می‌کردند، آن شخص را به محکمه می‌کشاندند و شدیدترین مجازات‌ها، از نوع سوختن زنده زنده را در مورد او اعمال می‌کردند ... چقدر دانشمندانی که به جرم اظهار نظر در مسائلی که کلیسا درباره آن‌ها اظهار نظر علمی کرده است، آن هم مسائلی که مربوط به اصول دین نیست مثل این که عناصر چندتا است یا زمین می‌گردد که مسئله مذهبی نیست، کشته شدند. می‌گفتند کلیسا در مسئله کلیات اظهار نظر کرده است، دیگر هیچ عالمی حق ندارد در این مسئله برخلاف آنچه کلیسا اظهار نظر کرده است بگوید» (همان، ۳۷۸).

این‌ها از مسلمات تاریخی است و همه مورخان بر آن اتفاق نظر دارد، در نبود تفکر آزاد و با برداشت‌های نادرست اهل کلیسا، خدا می‌داند چه تعداد از اندیشمندان در آتش تعصب کلیسا و کلیسائیان سوخت و چه فجایع و خشونت‌های در این دوره تاریخی به دست ارباب

کلیسا بر ضد مردم مسیحی و دانشمندان مسیحی رقم زده شد.

این نوع خشونت‌ها محدود به ادیان نیز نمی‌شود و همانگونه که اشاره شد، هرگاه چراغ تفکر فلسفی در هر زمان و زمینی ضعیف شد و رو به خاموشی گراید، چنین خشونت‌های سربرآورده و مردم جهان را در کام خود فرو برده است و به هر اندازه سطح آزاداندیشی و تفکر عقلی پایین‌تر بود، به همان اندازه باعث برداشت‌ها و باورهای نادرست می‌شد و درست به همان میزان خشونت‌های که ناشی از این عامل هستند، افزایش می‌یافت و یک رابطه معکوس بین تفکر آزاد و خردورزی با خشونت به گونه مطلق و مخصوصاً با خشونتی که ناشی از باورهای نادرست است، وجود داشته و دارد و به این صورت خردورزی و خشونت‌زدایی نیز رابطه‌ای مستقیم خواهند داشت.

یکی از نمونه‌های بارز خشونت‌های ناشی از باورهای نادرست قتل عام و زنده به گور کردن میلیون‌ها نفر از مردمی بود که در نظام کمونیستی به قتل رسیدند و یگانه جرم آن‌ها این بود که به عقاید کمونیستی تن نمی‌دادند و به آن التزام نداشتند و به نام ضد انقلاب و ضد نظام کمونیستی به قتل می‌رسیدند (حسینی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰-۱۵۶). به گزارش رسانه‌های جهانی امروزه کشور چین دست به انواع و اقسام تبعیض و خشونت می‌زند و همه اقلیت‌های دینی، از جمله مسلمانان را به انواع و اقسام مختلف، می‌خواهد به اعتقادات‌شان بی‌باور سازد و آن‌ها را به وفاداری به حزب کمونیستی حاکم ملزم سازد و به این صورت بسیاری از مسلمانان به دور از خانواده‌هایشان نگهداری می‌شوند و فرزندان این خانواده‌ها در اختیار حکومت چین است که به آن‌ها به گونه‌ای تلقینی و تقلیدی باورهای حزب کمونیستی را بقبولاند و آن‌ها را وفادار به حزب کمونیستی به بار بیاورد و در همین رابطه بیست کشور جهان از حکومت چین خواستند به این رفتار خود در مقابل مسلمانان خاتمه دهد. (<https://www.bbc.com/persian/world-48945677>)

نتیجه‌گیری

خلاصه آن‌که تفکر عقلی و آزاد تنها راه رسیدن به باورهای درست است و با ایجاد نظام باورهای درست و رسیدن به جهان‌بینی قابل دفاع عقلانی، می‌توان از خشونت‌های ناشی

از باورهای نادرست-که یک سطح وسیعی را در بر می‌گیرند- جلوگیری کرد همچنان که بیان شد چنین خشونت‌های ناشی از باورهایی که محصول تفکر آزاد و نقاد و تفکر فلسفی باشد، نیستند؛ بلکه باورهای که این چنین باعث خشونت می‌شود از جای دیگری سرچشمه می‌گیرد که همان خاموش کردن چراغ عقل و روی آوردن به خودشیفتگی، تقلید، تعصب، پیش‌داوری، پیروی از اکثریت، در قید و بند سنت‌های اجتماعی قرار گرفتن و... می‌باشد و در صورتی که تفکر عقلانی حاکم شود این عوامل جایگاهی نخواهند داشت و به این صورت تنها راه رسیدن به باورهای درستی که باعث چنین خشونت‌های نشود، ترویج و نهادینه‌سازی عقلانیت و خردورزی است؛ با ترویج و نهادینه‌سازی تفکر نقاد و عقلانی در جامعه، می‌توان از خشونت‌های همچون انتحار و انفجار و قتل‌های که ناشی از باورهای نادرست هستند و جهان را تهدید می‌کنند، جلوگیری کرد؛ چون زمانه و زمینه‌ای که در آن تفکر عقلانی و نقاد رشد نماید و نهادینه شود، ریشه هر گونه خشک مغزی و جمود و باورهای نادرست خواهد خشکید و به این صورت ما از بسیار از مشکلاتی که ناشی از باورهای نادرست و جموداندیشی است، از جمله بی‌عدالتی، تبعیض، تعصب، بی‌مداری و... نجات خواهیم یافت.

منابع

قرآنکریم.

نهج البلاغه.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۶، ۲۲، ۲۴، ۳۰، چاپ ۸، قم: صدرا، سال ۱۳۷۲.
۲. -----، «فلسفه اسلامی؛ پویایی و پایایی»، مجله نقد و نظر، شماره ۳ و ۴، سال سیزدهم، بی تا الف.
۳. ملکیان، مصطفی، راهی به رهایی؛ جستارهای در باب عقلانیت و معنویت، تهران: نشر نگاه معاصر، سال ۱۳۸۱.
۴. محقق داماد، سید مصطفی، فاجعه جهل مقدس، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن با همکاری مرکز نشر علوم اسلامی، سال ۱۳۹۸.
۵. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، سال ۱۳۹۰.
۶. -----، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، سال ۱۳۷۴.
۷. -----، شیعه: مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن (خسروشاهی)، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، سال ۱۳۸۷.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکیم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۶۶.
۹. مشتاقی و مهجوری: گفت‌وگوهایی در باب فرهنگ و سیاست، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر، سال ۱۳۸۵.
۱۰. حسینی، سید عبدالله، خشونت در خانواده، چاپ اول، کابل: جامعه المصطفی العالمیه-نماینده افغانستان، سال ۱۳۹۸.